بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

بحث در قسم دوم بود که لعب به آلات هست اما رهان و بردوباختی وجود ندارد.

 گفتیم دو نظریه وجود دارد:

- نظریه تحریم که مشهور همین است.

- نظریه جِواز که کسانی هم قائل به جواز شدند.

ادله تحریم را بررسی می‌کردیم، یک بحث در ادله قمار بود، یک بحث در ادله‌ای بود که میسر در آن‌ها واقع‌شده بود، یک بحث هم در ادله‌ای بود که شطرنج و آلات خاصه آمده بود و مهم‌ترین دلیلی که داشت همین شطرنج و آلات خاصه بود.

چند مناقشه بود که یکی از مناقشه‌ها را گفتیم و احتمالاً آن مناقشه وارد باشد.

# استدلال به روایات

روایاتی هم که در این بحث به آن تمسک شده است یکی همان روایت تحف العقول است که دیروز هم به آن اشاره شد که مرحوم آقای خویی بر دلالت آن اشکال گرفته‌اند – به نظر می‌آید آن اشکال دلالی بر آن وارد نیست- اگر سند آن تام بود دلالت آن مشکلی نداشت بر اینکه بازی با آلات معدّه للقمار حرام است و شاید در آن اطلاقی هم باشد اما آن روایت سند ندارد سند روایت تحف العقول محل کلام و تأمل است.

به روایات دیگری اشاره‌شده است که چند تا از آن‌ها را عرض می‌کنم. یکی روایت أبی جارود است که در همین ابواب «مایکتسب به» باب صدودو حدیث دوازده است. درواقع ما تا اینجا روایت تحف العقول را عرض کردیم اخبار و ادله‌ای که قمار هست را عرض کردیم سوم، میسر، چهارم، اخباری که شطرنج آلات خاصه است. پنجم هم رجس است، ششم و هفتم چند تا روایت است که عرض می‌کنم.

## روایت ششم: روایت أبی جارود

ششم، روایت أبی جارود است که باب صد و دو حدیث دوازده هست. **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»** حضرت فرمودند که «**وَ أَمَّا الْمَيْسِرُ فَالنَّرْدُ وَ الشِّطْرَنْجُ وَ كُلُّ قِمَارٍ مَيْسِرٌ**» و بعد در ادامه می‌فرماید که «**كُلُّ هَذَا**» یعنی چه میسر که همان نرد و شطرنج است چه انصاب و چه ازلام «**بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ الِانْتِفَاعُ بِشَيْ‏ءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ وَ هُوَ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَان**‏»

در این روایت برخلاف سایر روایات که منع اطلاقی از آن استفاده می‌شود اینجا بعدازاینکه می‌فرماید میسر نرد و شطرنج است -این را جدا آوردیم به خاطر ذیلی است که این روایت دارد- و إلا اگر تا صدرش بود می‌گفت که «**الْمَيْسِرُ فَالنَّرْدُ وَ الشِّطْرَنْجُ**» این در اخبار و طوایف قبلی می‌گنجید؛ اما بار اضافی این دلیل که موجب شده است جدا موردتوجه قرار گیرد ذیل آن است بعدازاینکه می‌گوید نرد و شطرنج و این‌ها میسر است می‌فرماید: **«كُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ الِانْتِفَاعُ بِشَيْ‏ءٍ مِنْ هَذَا»**، می‌گوید: هر نوع انتفاعی از این‌ها و فروش آن‌ها «**حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّم**‏»، اینجا بحث خود آلات است و تصریح به اینکه انتفاع به این‌ها «**حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّم**‏»، -این‌ها مطلق است- البته ممکن است که بگوییم مقصود از انتفاع در اینجا انتفاعی باشد که در آن بردوباخت باشد، ممکن است که مقید مقصود باشد ولی قیدی ندارد اطلاق دارد «**وَ الِانْتِفَاعُ بِشَيْ‏ءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ**».

### بررسی سندی و دلالی روایت

ششمین دلیل روایتی است که به‌طور خاص برای این مطلب اقامه‌شده است که این هم پاسخی که دارد این است

سند این روایت اعتبار ندارد:

اولاً: از روایاتی است که علی بن ابراهیم در تفسیر عن أبی الجارود است چند واسطه اینجا افتاده است مرفوعه و مرسله است.

ثانیاً: أبی الجارود هم خودش تضعیف‌شده است از این نظر روایت از حیث سند با دو اشکال اساسی مواجهه است لذا نمی‌شود به آن اعتماد کرد این من حیثُ السَّند.

اما من حیثُ الدّلالة، اشکالاتی که قبلاً می‌گفتیم اینجا هم می‌شود گفت:

1. یکی از آن‌ها اشکالاتی است که در کلمات مرحوم شیخ هم آمده است و آن اینکه کسی ادعا کند که این انصراف دارد، انصرافی که ادعا شده بود اینجا هم می‌آید ولو اینکه لفظ در اینجا به‌ظاهر اطلاق دارد که **«كُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ الِانْتِفَاعُ بِشَيْ‏ءٍ مِنْ هَذَا مُحَرَّمٌ**» این لفظ انتفاع مطلق است ولی ممکن است کسی بگوید این به انتفاعی انصراف دارد که در آن بردوباخت باشد. این‌یک وجهی است که ما صرف انصراف را قبول نمی‌کردیم.
2. وجه دیگری که ممکن است بر این دلالت روایت اشکال بکند، این است که در بالا داشت که «**فَالنَّردُ و الشَّطرنج و کلُّ قِمارٍ میسر**» این ردیف کرده است نرد و شطرنج بعد هم ذکر عام بعد از خاص است. «**و کُلُّ قِمارٍ میسر**» و با توجه به اینکه در آنجا قمار آمده است معلوم می‌شود که نرد و شطرنجی است که در مقام قمار به کار برود. ممکن است چنین ظهوری اینجا وجود داشته باشد و اگر این‌طور باشد انتفاع هم ناظر به همان بالا است که گفتیم انتفاع آن حرام است که انتفاع قماری می‌شود.
3. ممکن است کسی بگوید نرد و شطرنج را جدا آورده است و قمار هم جدا است، ولی اظهر این است که «**کلُّ قمارٍ میسر**» عامی است که بعد از خاص آمده است؛ یعنی درواقع دو تا مصداق می‌گوید بعد هم می‌گوید: «**کل قمار**» و لذا به نظر می‌آید برخلاف جاهای دیگر آن انصراف در اینجا قوی شود. صدر روایت شریف این است که «**النَّردُ و الشطرنج و کُلُّ قمارٍ میسر**» خیلی به ذهن نزدیک است که در حقیقت ذکر عام بعد از خاص است و نرد و شطرنجی که جنبه قماری داشته باشد میسر است نه مطلق نرد و شطرنج، این احتمال در این قوی است.

اگر این را بگیریم بعید نیست باملاحظه این نکته دوم، -نه انصرافی که ادعا شود در خارج که با قمار بوده است و این‌ها- انصرافی است که شاهدی در کلام دارد، صدر آنکه ردیف می‌کند، نرد و شطرنج و کُلُّ قمارٍ میسر، ظاهر آن این است که نرد و شطرنج قماری است نه مطلق نرد و شطرنج.

 سؤال: این‌ها که قمار هستند و کل قمار که در این ردیف باشند؟

جواب: عام بعد از خاص آمده است منتهی، قمار است، قمار آن است که بردوباخت در آن باشد اگر این عام بعد الخاص باشد که بعید نیست و ظهور نسبی در این دارد. معلوم می‌شود که قبلی‌ها از حیث قماریت میسر است نه اینکه «بما هو هو میسر» باشد، ولو بردوباختی در آن نباشد. حیث قماریت در آن مأخوذ است. این اشکال و شبهه در این قوی است و ازاین‌جهت «لایبعدُ الانصراف» در این حدیث، ولو اینکه به‌طور عام در هر روایت دارد شطرنج نمی‌گوییم انصراف وجه دیگری می‌آوردیم ولی اینجا آورده است.

علاوه بر اینکه در اینجا داریم که میسر، میسری را که اینجا تطبیق می‌دهد، اینجا نکته سوم است همان بحث «کل ماقومر به فهو میسرٌ» می‌گفتیم این‌یک نوع حاکم است بر ادله یعنی، درواقع میسریت وجه است و در میسریت بردوباخت مأخوذ بود و لذا اینکه قمار در اینجا آمده است احتمالاً عام بعد الخاص است شامل نرد و شطرنج هم می‌شود و این را درجایی که بردوباخت باشد می‌برد؛ و هم اینکه اگر قمار هم نبود می‌گفت این‌ها میسر، باز «کل ما قومر به میسر» بر این حاکم می‌شد این را به آن سمتی می‌برد که در آن بردوباخت باشد. اینجا دو واژه در صدر به‌کاررفته است دو واژه موجب می‌شود که ظهور شطرنج و این‌ها از اطلاق بیفتد به سمت شطرنج و نردی که در آن بردوباخت است برود اینکه گفته شد قمارٌ، برای اینکه این ذکر عام بعد از خاص باشد.

 اگر این هم نبود به‌هرحال می‌گوید همه این‌ها میسرٌ، آنکه دیگر قطعاً میسر همه است یعنی می‌گوید الشطرنج و النرد و کل قمارٍ، می‌گوید همه این‌ها میسر است. میسر را که بر این‌ها تطبیق می‌دهد طبق صحیحه و موثقه معمر بن خلاد که گفتیم یک‌بار بردوباختی در آن وجود دارد. شطرنج و نردی که در مقام بردوباخت هست صدر که شد ذیل هم تابع آن است. می‌گوید: همه‌چیزهایی که گفتیم انتفاع این‌ها حرام است. آنچه گفته شد بازی است که در آن بردوباخت وجود دارد. ازاین‌جهت این روایت هم با توضیحاتی که داده شد قابل پاسخ است علاوه بر اینکه روایت معتبر نبود.

## روایت هفتم: روایت أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِي‏

روایت هفتم، روایتی که در همان طایفه روایت دهم باب، أبی الربیع شامی است که در همان طایفه سوم می‌گنجد بار اضافه‌ای ندارد چند تا روایت دیگر که نوشته‌ایم چیز خاصی در آن نیست.

روایت فُضیل در مکاسب گفته شده است که در باب صد و چهار، حدیث سوم است که همان بحث باطل و این‌ها در آن آمده است آن‌ها دیگر با توجه به بحث‌هایی که انجام شد نکته جدیدی در این روایات نیست که بخواهیم متعرض به آن شویم.

# جمع‌بندی استدلال به روایات

این شش هفت دلیلی بود که می‌شد برای استدلال برای قول به تحریم اقامه کرد. پس قائلین به تحریم که اکثریت با آن‌ها است می‌توانند به این ادله تمسک کنند. مهم‌ترین این ادله همان اخبار خاصه شطرنج و نرد و این‌ها بود که آقای خویی هم روی این‌ها تأکید داشتند و آن‌هم به نظر ما دارای جواب بود و اطلاقش کاملاً محل تأمل بود. «فَالتَحصَّلَ مِمّا ذکرنا إلی هُنا أنَّ الادلةَ القائِمة علی التحریم کلها ضعیفةٌ أّما مِن حیثُ السَّند أو من حیث الدلالة» این‌ها در اطلاقی که حرمت قمار با آلات را درصورتی‌که بردوباختی نیست، بازی است که انجام می‌گیرد و در آن زد و بست و بردوباختی نیست افاده نمی‌کند. ظاهراً نمی‌شود از آن استفاده کرد.

# نکات تکمیلی بحث دوم:

 چند نکته در تکمیل این بحث عرض کنم.

## ادله تام

یک نکته اینکه اگر کسی قائل به این شود که بعضی از این ادله تام است و مشخصاً اگر کسی مثل مرحوم آقای خویی یا آقای تبریزی -که به‌تبع استادشان از این همین مجرا واردشده‌اند- اگر بگویند بعدازاینکه ادله را نقد و مناقشه کردیم و دلالات آن را تضعیف کردیم، دو سه ملاحظه و تبصره ذیل این است، اول همین نکته است که اگر کسی نظر مرحوم آقای خویی یا مرحوم آقای تبریزی را و بگوید مثلاً می‌شود استدلال به اخبار شطرنج انجام داد و استدلال تام است یعنی کسی انصراف یا وجهی را که ذکر کردیم را نپذیرد بگوید در نزدیک پانزده روایت که در آن شطرنج آمده است بحث بردوباخت نیست، خود این آلات را منع می‌کند و منع از این آلات و بازی با آن آلات، مطلق است می‌خواهد بردوباخت باشد می‌خواهد نباشد.

اگر کسی این را هم بپذیرد سؤالی که اینجا وجود دارد این است که حرمت لعب به آلات دو نوع است و سؤال می‌شود که هر دو نوع را می‌گیرد یا یک نوع را؟

آلاتی که با آن قمار انجام می‌شود یا به تعبیر ادقّ آلات و ابزاری که با آن‌ها بازی می‌شود سه قسم است:

1. یک قسم آلاتی است که اصلاً ساخت و پرداخت آن صُنع و صناعت آن برای بازی بردوباخت است وسیله بازی است که جهت غالب یا جهت مهم آن‌همان بردوباخت قمار است. در حقیقت اسباب‌بازی است، منتها اسباب‌بازی است که جهت بردوباختی در آن خیلی ملحوظ است. فقط آن نیست ولی جهت برجسته‌ای است مثل همین شطرنج و نرد و پاسور که این‌ها اسباب‌بازی است و در آن جهت بردوباخت کاملاً ملحوظ است. این‌یک قسم است که به آن آلات مُعده للقمار، آلات مصنوعه للقمار می‌گویند. برای قمار ساخته‌شده است ولو اینکه در غیر حالت بردوباخت هم با آن بازی می‌شود ولی این مصنوعه للقمار است، یک اسباب‌بازی است که این جهت در آن کاملاً برجسته است.
2. قسم دوم آلاتی است که بازی قمار با آن‌ها متعارف است ولی آن آلات مصنوعه للقمار نیستند مثل همین جوز و بیض که گردو و تخم‌مرغ و امثال اینکه با آن بازی انجام می‌شود و بردوباخت هم می‌شود و گاهی هم بردوباخت نیست ولی این‌ها چیزی نیست که برای قمار مصنوع باشد، نه یک مخلوق الهی است یا همان ازلامی که بود یا شتری که ذبح می‌کردند یا اموری است که تکویناً پدید آمده است یا بشر در صنع آن دخالت دارد ولی صنع آن برای چیز دیگری است. ماشین ساخته‌اند ماشین که برای قمار نیست، ولی ممکن است همین ماشین را وسیله بردوباخت قرار دهند. این نوع دوم است که آلاتی است که قمار با آن‌ها متعارف است ولی مُعده للقمار نیست.

بین قسم اول و دوم خیلی فرق است آلاتی است که ساخت آن‌ها برای بازی است و غالباً و جهت عمده آن بازی بردوباخت است نوع دوم این است که ساخت و بافتش برای آن نیست ولی قمار با آن متعارف است. جوز و بیض و چیزهایی از این قبیل که یک نوع دیگری است.

1. نوع سوم آلات یا اشیائی است که نه مُعده للقمار است نه مصنوعه للقمار است - مُعده که قسم اول بود- و نه اینکه قمار با آن‌ها متعارف است ولی گاهی ممکن است کسی بخواهد که مثلاً با ماشین قمار کند یا با چیز دیگری مثل کتاب که این امور نه مصنوع و نه مخلوق برای قمار است نه قمار با آن متعارف است ولی گاهی قمار با آن انجام می‌شود. گاهی چیزهای جدی است و گاهی اسباب‌بازی است که بچه‌ها با آن بازی کنند همین عروسک و ماشین و ... همین اسباب‌بازی‌ها که برای بچه‌ها است اگر کسی با آن قماری انجام دهد که خیلی کم با آن قمار می‌شود پس قسم سوم این است که نه معده است و نه متعارف. ولی گاهی با آن بازی قمار انجام می‌شود. این هم نوع سوم که سه قسم است و قبلاً هم گفته شد.

این سه نوع ابزار و ادواتی است که با آن قمار انجام می‌شود:

* اول ابزار و ادوات مصنوع و معده للقمار،
* دوم ابزار و ادواتی که قمار با آن متعارف و رایج است، مثل سکه، جوز و بیض، ولی مُعدّ نیست،
* سوم ابزار و ادواتی که لا معَّدةٌ و لامتعارفٌ.

اولین ملاحظه‌ای که در ذیل ادله داله بر تحریم عرض می‌کنیم این است که اگر کسی بعضی از این ادله را بپذیرد، آیا همه این‌ها یکسان است بازی با این‌ها درصورتی‌که بردوباخت در آن نیست، آیا همه این‌ اقسام را می‌گیرد؟

یعنی اگر ما همراه مرحوم آقای خویی یا آقای تبریزی یا بزرگانی از این قبیل که مثلاً دلیل اخبار شطرنج را تام می‌دانستند و می‌گفتند مفید حرمت است حتی آنجایی که بردوباخت نیست، مطلق است، بازی با این‌ها حرام است ولو بردوباخت نباشد.

به نظر می‌آید که همه اقسام را نمی‌گیرد، درست که ما از شطرنج یا نرد القاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم آنچه مثل شطرنج و نرد هست مشمول همین حکم است و اطلاق دارد ولو بردوباخت هم نباشد، حرام است. ولی شطرنج و نرد آلات معدّه و قسم اول هستند و القاء خصوصیت کنیم و بگوییم شامل آن متعارف هم می‌شود و یا شامل اسباب و ادواتی که گاهی اتفاقاً کسی با آن بازی قماری می‌کند حالا بگوییم با این نمی‌شود بازی کرد ولو قمار در آن نباشد، به نظر می‌آید از شطرنج و نرد به همه آن چیزهایی که آلات معده است القاء خصوصیت است یعنی قسم اول، یعنی حکم همه آلات معده للقمار، حکم شطرنج یا نرد است اما اینکه شامل آلات متعارفی شود که معده نیست، یا به‌خصوص شامل آلاتی شود که معدّه هم نیست ولی قد یلعب بها، ظاهراً آن‌ها را نمی‌گوید.

در بعضی از روایات جوز و بیضی هم آمده است یکی دو جا آمده است که معتبر نیست و در حدی نیست که بتواند این القاء خصوصیت را تکمیل کند و تقویت کند. ازاین‌جهت است که به نظر می‌آید اگر هم کسی دلیل اخبار شطرنج و امثال آن را تام بداند آن شامل قسم دوم و سوم از آلات یعنی متعارف و غیرمتعارف نمی‌شود، بلکه فقط می‌شود حداکثر به آلات معده للقمار تعمیم داد.

روایت تحف العقول هم باشد همین است ظاهرش آلاتی است که معدّه است.

در این روایات اسم ابزار خاصی آورده شده است اطلاق ندارد که شطرنج همه ابزار را بگیرد گفتیم عرف می‌گوید شطرنج با نرد یا آلات دیگر فرقی نمی‌کند هر حکمی که برای شطرنج بود برای آن‌ها هم است اگر هم شطرنج اطلاق داشت ولو بردوباخت نیست بازی بدون بردوباخت است اطلاقش آن را گرفت بقیه آلات هم مثل آن است. حداکثر القاء خصوصیت قسم اول (آلات معده) را می‌گیرد اما فراتر از این، القاء خصوصیت کنیم نمی‌شود، چون اطلاقی که همه ابزار و ادوات را بگیرد در این ادله نبود بلکه با القاء خصوصیت می‌خواهیم ابزار و ادوات دیگر غیر از شطرنج را بگوییم که مشمول این است پس می‌گوییم این القاء خصوصیت حداکثر در محدوده قسم اول است. قسم دوم و سوم را دیگر نمی‌گیرد.

روایت تحف العقول هم همین است ادله دیگر هم همین حالت را دارد غیر از ادله میسر یا قمار که اگر تمام شود البته اطلاق دارد و همه این‌ها را می‌گیرد -در آن‌ها هم شبهه‌ای است- اگر کسی مثل آقای خویی هم باشد، نباید قائل بشود به اینکه حرام است بازی بدون بردوباخت با هر سه نوع ابزار و آلاتی که گفته شد، در مقام نظر فقط باید قسم اول را تحریم کند و فراتر از آن را بخواهد تحریم کند، بعید است؛ یعنی بازی با ابزاری که متعارف است ولی ابزار ویژه قمار نیست.

الان هم بردوباخت ندارد و این را نمی‌گیرد. ایشان‌ متعرض نشده‌اند و از نظرشان عبور کرده‌اند نمی‌دانیم در استفتائات ایشان این‌گونه استفتائی شده است یا نه و جواب داده‌اند یا نداده‌اند باید دید.

به نظر می‌آید اگر این قول را بگیریم یک ملاحظه است که باید این‌طور باشد باید تفصیل بدهند. نه اینکه مطلق بگیرند.

این‌یک ملاحظه‌ای که در ذیل این روایات است و این روایات اطلاق ندارد.

## قائل به حرمت یا کراهت؟

مطلب دوم در ذیل این ادله به‌عنوان یک تبصره که نکته مهمی است این است که ما اگر قائل به حرمت نشدیم می‌شود قائل به کراهت شویم؟ این هشت‌ دلیل که ادله عامه یا روایات خاصه است همه مناقشه شد ‌گفتیم دلالت بر حرمت ندارد.

-ملاحظه اول تمام شد- یک ملاحظه و بحث دیگری ذیل این‌ها، این است که این‌روی نظر آقای خویی بود. مثلاً روی نظر تخیل خودمان می‌رویم و می‌گوییم این ادله در هیچ‌یک از این صور، -حتی در آلات معده هم- دلالت بر حرمت ندارد، حتی در قسم اول.

سؤال این است که حرمت نیست می‌شود قائل به کراهت شد؟ می‌گوییم حرام نیست ولی مکروه است. بازی که بدون بردوباخت باشد با این ابزار معده حرام نیست، آیا کراهت را می‌شود قائل شد؟ ممکن است اینجا نشود قائل به کراهت شد -مگر یک احتمالی که بعداً عرض می‌کنم- چون وقتی‌که موضوعی مطرح شد و ادله‌ای برای حرمت آن اقامه شد ادله را بررسی می‌کنیم. یک‌وقتی سند ادله تام است دلالت آن بر مرجوحیت هم تام است فقط بحث این است که درجه مرجوحیتش در حد حرمت است یا کراهت؟

سندها درست، اصل مرجوحیت هم نهیی آمده، منتها نتوانستیم اثبات کنیم که این نهی، نهی تحریمی است ولی دلیل‌ها معتبر است. اصل آن مرجوحیت در ادله آمده است در آنجا طبعاً وقتی ثابت نشد دلیل بر کراهت می‌شود، اما در «ما نحن فیه» این‌گونه نیست، برای اینکه ادله‌ای که برای حرمت اقامه شد دلالت این ادله بر حرمت تام بود و سند بسیاری‌ هم معتبر بود، ادله‌ای که میسر یا قمار یا شطرنج می‌گوید، تحریم می‌کند و سند و دلالتش معتبر بود. اشکال ما این بود که اطلاق ندارد شامل آن بازی، بدون بردوباخت شود، یعنی بازی بدون بردوباخت به‌طورکلی مشمول این ادله نیست، مشمول ادله نبودن جای چانه‌زنی ندارد که بگوییم که شما قائل به حرمت نیستید حداقل کراهتش را قائل شوید، اگر کسی عرایض ما را بپذیرد می‌گوید کل این ادله مربوط به‌جایی است که بردوباخت باشد و اما آنجایی که بردوباخت نباشد میگوییم ادله اطلاقی نسبت به این صورت دوم و بدون بردوباخت ندارد.

 وقتی ادله اطلاق ندارد بازی با آلات معده یا متعارف بدون بردوباخت است، در این ادله نیست. وقتی نیست دلیلی نداریم، کراهت دلیل می‌خواهد «و لا دلیل علی الکراهة» اینجا از این قبیل است این‌گونه نیست که دلیل اینجا را گرفته باشد فقط در نوع دلالتش بر حرمت و کراهت تردید داشته باشیم نتوانیم حرمت را اثبات کنیم بگوییم پس حداقل کراهتش را قبول کن. این‌طور نیست. بحث این است که این ادله بدون بردوباخت را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اگر بگیرد حرام است چون حرمت ادله و سند و دلالت بر تحریم آن تمام است. اگر هم نگیرد کراهتی از این استفاده نمی‌شود. این وجهی برای اینکه بگوییم اگر آن نظر را پذیرفتیم «عدم التحریم» دیگر «لا دلیل علی الکراهة» پس کراهت هم نمی‌شود گفت.

ممکن است به‌این‌ترتیب وجهی برای کراهت بیاوریم و بگوییم آن ادله مثل قمار و میسر و شطرنج و این‌ها که سندش معتبر بود و دلالتش بر حرمت آن‌ها هم تمام بود، درست است گفتیم شامل بردوباخت نمی‌شود، اما روایت تحف العقول و روایت أبی جارود دو سه تا از این روایات بود که ممکن بود کسی قائل به این شود که دلالت آن درست بود و سند مشکل داشت. یا بگوید چون دلالت این‌ها درست بود ولی سند تام نیست با جمع این‌ها ممکن است ما در حد تسامح در ادله سنن را بگیریم و بگوییم این‌ها حداقل یک کراهتی را افاده می‌کنند، ممکن است کسی این را هم بگوید.

این وجه تمام نیست برای اینکه این ادله زیاد نیست، دلالت یک روایت أبی جارود را که را خدشه کردیم می‌ماند روایت تحف العقول و فوقش یک روایت دیگر که چند روایت در اینجا است که نمی‌توانیم حرمت را بگوییم ولی حداقل در حد کراهت و مرجوحیت باید بپذیریم مثلاً بر اساس تسامح در ادله سنن، این هم به نظر من تام نیست برای اینکه چنین تعددی در این بحث نیست.

نکته اصلی قصه ما همین است نتوانستیم از این‌ها تحریم درآوریم ولی این‌همه روایتی که در مورد شطرنج و امثال آن آمده است حداقل می‌گوییم کراهت دارد.

###  نظر مختار

می‌گوییم اینجا امر دایر بین این است که یا شمول قسم را بدون بردوباخت می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اگر گرفت حرمت می‌شود اگر نگرفت که هیچ، همه مربوط به آنجا است که بردوباخت باشد. این‌یک نوع استحصال که در ذهن می‌گوییم، حداقل کراهت دارد این نمی‌شود.

بنابراین کراهت اینجا وجهی ندارد احتیاط است، یا احتیاط مستحب یا احتیاط واجب، علی‌رغم همه این جواب‌ها اگر برای کسی دل‌چسب نشود ولی من خیلی راحت نمی‌توانم بگویم اخبار شطرنج جای بدون بردوباخت را نمی‌گیرد در مقام فتوا اگر خیلی بخواهد رعایت کند احتیاط واجب می‌کند، اگرنه احتیاط مستحب می‌کند که از بدون بردوباخت اجتناب شود.

بنابراین ما قائل به کراهت نیستیم بلکه قائل به احتیاط در ترک بازی با آلات حتی آلات متعارفه، احتیاط که هست، یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب که به نظر می‌آید همان احتیاط مستحب است در ترک آن احتیاط واجبی نیست.

نکته دیگری که اینجا هست این است که مطلق بازی البته کراهتی دارد آن کراهت هم کراهت عامه است، نه کراهت خاص روی این موضوع، مطلق بازی عرض شود که کراهتی دارد «**كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِر**»[[1]](#footnote-1) در یک روایت غیر معتبری این هم آمده است: «**كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِر**» مطلق بازی کراهت دارد مخصوصاً برای غیر بچه و در غیر تکلیف کسی که بازی کند کراهت دارد کراهت عامه اینجا است.

# نتیجه بحث

نتایجی که تا اینجا گرفتیم این است که:

- اولاً به نظر می‌آید حق با قول دوم است و عدم تحریم بازی با آلات قمار بدون بردوباخت.

- دوم اینکه این بازی با آلات بدون بردوباخت کراهت خاصه ندارد.

- سوم اینکه کراهت عامه دارد.

- نتیجه چهارم هم این است که احتیاط استحبابی یا وجوبی در ترک این است احتیاطی است که رعایت آن خیلی مستحصن است ممکن است کسی بگوید حتی رعایت احتیاط لزوم هم دارد، شاید این‌گونه باشد، نمی‌شود بر حرمت در اینجا دلیلی اقامه کرد.

کراهت عامه یعنی، مطلق بازی‌ها کراهت دارد این هم یک بازی است نه اینکه به‌طور خاص دلیل بر کراهت آن واردشده باشد.

به‌هرحال بیش از این از فرمایش آقای خویی و این‌ها درنمی‌آید.

و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 316.** [↑](#footnote-ref-1)